

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، تابستان ۱۳۹۹

جایگاه صور خیال در آموزه‌های اخلاقی معارف بهاء ولد

فریبا شریفی مال‌امیری* - دکتر مریم بلوری** - دکتر شهرزاد نیازی***

چکیده

کتاب معارف، اثر بهاء ولد، عارف و واعظ نامدار بلخ و پدر مولانا جلال‌الدین، یکی از متون ارزشمند عرفانی در زبان فارسی است که به سبب داشتن نثری شیوا، هنری، زبان شاعرانه و نیز برخوردار از صور خیال، از جایگاه خاصی در میان همتایان خود برخوردار است. اگرچه تعلیم موجود در کتاب معارف، به دو بخش تعلیم دینی و تربیتی تقسیم می‌شوند، در اینجا از ذکر تعلیم بارز عرفانی با رویکرد آخرتی خودداری می‌شود. در نتیجه، توجه مقاله حاضر به نکات تربیتی و اخلاقی معارف و سعی در نشان دادن جنبه‌های زیبایی و خیال‌انگیز این تعلیم بوده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد آموزه‌های اخلاقی و تربیتی در کتاب معارف یا جنبه امری دارند یا بازدارنده هستند، که در این میان، فراوانی آموزه‌های ایجابی از بازدارنده بیشتر است. بیشترین صور خیال هم به تشبیه و سپس تمثیل اختصاص دارد که در بخش آموزه‌های سلبی، در پرهیز از طمع، پرهیز از کبر و دوری از همنشین بد، و در بخش آموزه‌های ایجابی، در توصیه به صبر و رفتار درست با زنان بیشترین کاربرد و تکرار را داشته است.

واژه‌های کلیدی

بهاء ولد، معارف، تعلیم، اخلاق، صور خیال.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

fariba.sharifimalamiri@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

bolourimaryam@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

niazi_60@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۹/۲/۱۵

تاریخ وصول ۹۸/۱۱/۱۲

۱. مقدمه

آموزش نکات ظریف و مثبت اخلاقی از طریق قالب‌های ادبی همواره در طول تاریخ مورد توجه ادیبان بوده است. گستردگی و شیوع این امر در متون ادبی تا بدان جاست که منجر به ایجاد ادبیات تعلیمی شده است: «ادبیاتی که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند، و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. از این رو ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است» (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹). به عبارت دیگر می‌توان گفت توجه به تعلیم و تربیت در متون ادبی تا بدان جا بوده است که حتی به عقیده برخی، جزئی از ماهیت آن شده است. برای مثال شمیسا در تعریف اثر ادبی می‌نویسد: «اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

در باب واکنش انسان به تعالیم مختلف و ارتباط آن با ادبیات تعلیمی، باید به دو تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت آموزش بر شخصیت آدمی توجه کرد: «الف. اثر حالت: احساس خوشایند و کوتاه‌مدتی است که پس از گذراندن یک آموزش یا تمرین جدید به فرد دست می‌دهد؛ ب. اثر صفت: تغییر درازمدت ساختار عصبی مغز در پی یک دوره تمرین نظام‌مند و طولانی است. بنابراین هوش هیجانی مجموعه مهارت‌های اکتسابی و آموزش‌پذیر است. بی‌تردید، چرخش رویکرد مخاطب از اثر حالت به اثر صفت در رویارویی با ادبیات تعلیمی، وابسته به تأمل و تمرین در آن تعالیم است. تعلیم هم به معنی آموختن دانش یا اندیشه و هم به معنی دعوت به خیر و سعادت و زیبایی معنوی و تحقق آن، به پرورش قوای روحی و تزکیه اخلاق انسان وابسته است. بنابراین مهم‌ترین درون‌مایه‌های ادبیات تعلیمی موعظه، زهد، اخلاقیات و حتی تغزل و حماسه‌ای است که درون‌مایه تعلیمی دارد» (شاکر، ۱۳۹۶: ۳).

یکی از شاخص‌ترین کتاب‌های عرفانی که آموزه‌های دینی و اخلاقی در آن نمود خاصی دارد، معارف بهاء ولد است. این اثر عرفانی، به دلیل صورت نوشتاری و به مقتضای محتوای دینی و معرفتی خود، از برجستگی‌های فراوانی در دو حوزه ساختار و

محتوا برخوردار است که در غالب موارد، آن را از دیگر متون معارف و گفتارنوشت‌های صوفیانه، متمایز و گاه ممتاز می‌سازد. بهاء ولد در معارف، با زبانی منحصر به فرد و شیوه‌ای که مختص واعظان و سخنوران دینی است، به تبیین و شرح مضامین فکری، عقیدتی و عرفانی خویش پرداخته و در این مسیر، همواره پیوند و انشاس را با آیات الهی و شریعت محمدی حفظ کرده است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی تلاش می‌کند با توجه به لایه‌های معنایی کتاب معارف، رد پای مضامین اخلاقی را دنبال کند و نشان دهد که بهاء ولد سوای بیان تجربیات عرفانی خود، تا چه حد در آموزش تعالیم اخلاقی کوشیده، مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی او کدام‌اند، و دیگر اینکه زبان هنری و شاعرانه او چقدر در این امر سودمند بوده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره کتاب معارف بهاء ولد، تحقیقات زیادی انجام شده است که در ذیل برای نمونه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- «اندیشه‌های کلامی در باب توحید در آراء اعتقادی بهاء ولد» (اسفندیار، ۱۳۹۵).
بهاء ولد ضمن بیان اندیشه‌های عرفانی خود، نیم‌نگاهی نیز به مباحث اعتقادی و کلامی داشته است. او از پایگاه یک عارف و عالم اشعری و با پیروی از روش عرفانی، به طرح موضوعات کلامی پرداخته و به حل مشکلات دینی در اصول عقاید از قبیل توحید، اسما و صفات الهی، جبر و اختیار، امکان رؤیت خدا، تعدد ادیان و... توجه کرده است. این مقاله، کوشیده تا این دیدگاه‌ها را بررسی کند.

- «ادراک ژرف لذات و تحصیل کمال مزه‌ها» (بازرگان، ۱۳۷۹). این مقاله پس از اشاره گذرا به گزیده افکار بهاء ولد، درباره خدانشناسی و جهان‌شناسی، به یکی از مسائل انسان‌شناسی او تحت عنوان «ادراک ژرف لذات و تحصیل کمال مزه‌ها» پرداخته و افکار او را با آندره ژید مقایسه کرده است.

- «بررسی برخی آراء بهاء ولد در حوزه علم النفس» (براتی و کدیوری، ۱۳۸۷). این مقاله سعی کرده نظریات و عقاید بهاء ولد را درباره روح، نفس، روان آدمی از کتاب معارف استخراج کند و بهاء ولد را به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان حوزه روان‌شناسی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم معرفی نماید.

- «بررسی آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی در معارف بهاء ولد» (پرونده و طحان، ۱۳۹۳). این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به زیباشناسی و بررسی آرایه‌های معارف در دو حوزه بدیع و بیان پرداخته است.
- «بررسی جنبه‌های زیباشناختی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی» (پورنامداریان و مؤخر، ۱۳۸۳). در این مقاله، جلوه‌های ادبی متن مورد بررسی قرار گرفته و به مباحثی چون عاطفه، موسیقی و عناصر بلاغی موجود در متن معارف پرداخته شده است.
- «مطالعه بینامتنی تمثیل در معارف بهاء ولد و مثنوی مولانا» (جابری، ۱۳۹۶). در این مقاله، ضمن لحاظ نظریه بینامتنیت، تأثیرگذاری معارف بر مثنوی بررسی شده است.
- «بررسی تأویل و پیوند آن با تداعی معانی در معارف بهاء ولد» (جابری اردکانی و همکاران، ۱۳۹۶). در این پژوهش، روش‌های تأویلی بهاء ولد و نسبت تأویل با تداعی معانی بررسی شده است. بدین صورت که با استخراج و بررسی تمام تأویل‌های اثر و تطبیق آن‌ها با معانی مفسران، تفاوت برداشت‌ها و همچنین خلاقیت مؤلف نشان داده شده است.
- «مناسبات بینامتنی معارف بهاء ولد و مثنوی از منظر داستان‌پردازی» (حسینی، ۱۳۸۶). در این مقاله، مشابهت‌ها و مناسبات بینامتنی معارف و مثنوی صرفاً از دیدگاه داستان‌پردازی بررسی شده است.
- «مقایسه برخی از جنبه‌های محتوایی و شکلی غزلیات شمس و معارف بهاء ولد» (حیدری، ۱۳۸۸). در این مقاله مقایسه‌ای بین محتوای معارف با غزلیات شمس صورت گرفته است. موضوع‌هایی که منشأ قرآنی دارد و از آن طریق، به متون عرفانی دیگر و از آنجا به کتاب معارف و سپس به غزلیات شمس راه یافته است.
- «جنبه‌های آبرونی در مجالس سبعة مولوی و معارف بهاء ولد» (خائفی و تقی‌پور کندسر، ۱۳۹۵). آبرونی نوعی شیوه بیانی معادل اصطلاحات ادبی رایجی مانند تجاهل‌العارف طنزآمیز، مجاز به علاقه تضاد، مدح شبیه به ذم، ذم شبیه به مدح، کنایه طنزآمیز، طعنه، استهزا و ایهام است. وجود آبرونی در کلام و حکایت‌های این دو عارف بزرگ سبب درک بهتر مفاهیم اخلاقی و عرفانی شده است. این مقاله از این نظر، این دو اثر عرفانی را بررسی کرده است.

- «شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در معارف بهاء ولد» (دشتی و سهرابی، ۱۳۹۰). در این مقاله، پس از مقدمه‌ای درباره تفسیر و تأویل، به رویکردهای تفسیری و تأویلی معارف به قرآن کریم پرداخته است.
- «معرفت‌شناسی احساس در منظومه عرفانی بهاء ولد و مولوی» (زروانی و غروی نیستانی، ۱۳۸۷). در این مقاله، با ارائه شواهد فراوان از معارف و مثنوی، نشان داده شده که عواطف از منظر این دو عارف، منبعی موثق برای کسب بصیرت است و خصالتی معرفت‌شناختی دارد.
- بررسی استعاره مفهومی «جهان هستی، درخت است در متون عرفانی» (سلطانی و میرهاشمی، ۱۳۹۸). در این مقاله، استعاره مفهومی «جهان هستی، درخت است» در سه متن عرفانی *انسان کامل* عزیزالدین نسفی، *مرصادالعباد* نجم‌الدین رازی و معارف بهاء ولد بررسی شده است.
- «بررسی کلام مغلوب در معارف بهاء ولد» (سنچولی و شکیبایی، ۱۳۹۱). در این جستار، مؤلف به تبیین مباحثی چون غلبه زبان استعاره، ابهام، تأویل‌پذیری و پراکنش معنایی در حیطه کلام مغلوب پرداخته است.
- «سرچشمه‌های فکری رمز و تصویر در معارف بهاء ولد» (فاطمی و همکاران، ۱۳۹۰). در این مقاله، با محور قرار دادن دو عنصر بلاغی رمز و تصویر به تحلیل محتوایی متن پرداخته و مباحثی چون اتحاد معیت را تبیین می‌کند.
- «بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در معارف بهاء ولد» (قبادی اصل و همکاران، ۱۳۹۶). هدف از این پژوهش، مطالعه موردی ویژگی‌های زبان عرفانی در کتاب معارف بهاء ولد است.
- «حجاب عرفانی در معارف بهاء ولد و مثنوی مولوی» (مشرف و حیدرزاده سردرود، ۱۳۸۳). یکی از مقوله‌های عرفانی مطرح‌شده در کتاب معارف، حجاب است که این مقاله ابتدا حجاب عرفانی را با توجه به اقوال متقدمان صوفیه تعریف کرده و سپس اندیشه‌های بها ولد را در این مورد به تفصیل بررسی نموده و آنگاه بازتاب اندیشه‌های بهاء ولد را در مثنوی نشان داده است.

- «سیطره قرآن در معارف بهاء ولد» (معینی فرد و همکاران، ۱۳۹۲). این مقاله تأثیرپذیری کتاب معارف از قرآن کریم را نشان می‌دهد. چنان‌که ملاحظه شد، مقالات نامبرده حول موضوعات دینی یا بلاغی می‌گردند. ما در مقاله حاضر کوشیده‌ایم آموزه‌های اخلاقی و تربیتی را در معارف بهاء ولد نشان دهیم و جایگاه صور خیال را در آن بررسی کنیم.

۲. معرفی مختصر بهاء ولد و کتاب معارف

محمد بن حسین بن احمد خطیبی بلخی (۶۲۸-۵۴۳ق) پدر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است. او متولد - و یا حداقل در دوره‌ای از زندگی خود - ساکن «وخش» از قرای اطراف بلخ بود (مایر، ۱۳۸۲: ۳۵ و ۳۶). وی واعظ و خطیب و مفتی و عالمی آشنا به مباحث کلامی و فقهی بوده و به همین دلیل لقب «سلطان‌العلماء» داشته است. با وجود اینکه تذکره‌نویسان مکتب مولویه در آثارشان نظیر مناقب العارفین افلاکی و رساله فریدون سپهسالار در بیان مقام عرفانی و مذهبی و اجتماعی بهاء ولد بسیار اغراق کرده‌اند، هیچ نام و نشانی از او در مراجع رجال و تاریخ‌های اسلامی وجود ندارد و نام او «صرفاً به خاطر پسرش، مولوی، در یادها مانده است» (لوئیس، ۱۳۸۳: ۹۱). بهاء ولد مقارن حمله مغول در سال ۶۱۴ یا ۶۱۶ منطقه بلخ را ترک گفته و به سمت مرکز عالم اسلام رهسپار می‌شود. درباره علت مهاجرت بهاء ولد چندین دلیل ذکر کرده‌اند از جمله اختلاف با خوارزمشاه، اختلاف با امام فخر رازی، پیش‌بینی حمله مغول و ...^۱ بهاء ولد با عبور از ایران و عراق عازم حجاز شده و پس از به جای آوردن حج، به سوی شام و ارزجان و لارنده حرکت می‌کند. وی در همین شهر اخیر هفت سال اقامت نموده آنگاه به دعوت علاء‌الدین کیقباد سلجوقی بار سفر به قونیه می‌بندد (افلاکی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۹). بهاء ولد بعد از دو سال اقامت در شهر قونیه که ظاهراً همراه با اعزاز و اکرام پادشاه سلجوقی بود، در هجدهم ربیع‌الآخر ۹۲۸ در حالی که احتمالاً حدود ۸۲ ساله بود، بر اثر بیماری درگذشت و در گلزار عمارت سلطان علاء‌الدین کیقباد به خاک سپرده شد. در این زمان، مولوی ۲۶ سال داشت (افلاکی، ۱۳۹۲: ۳۲ و ۴۸).

کتاب معارف تنها اثر باقی مانده از بهاء ولد است. عنوان فرعی کتاب یعنی «مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلما» تا حدی گمراه کننده است و خواننده با توجه به این عنوان، در ابتدا فکر می کند که با کتابی از نوع مجالس صوفیه سروکار دارد؛ اما معارف از این نوع کتابها نیست. معارف «مجموعه تأملاتی است که بهاء در مورد امور و تجارب دینی و پیرامون موضوعات دیگر نیز داشته و بر کاغذ آورده؛ آمیزه‌ای از یادداشت‌ها و گفت‌وگوهای او با خودش... یادداشت‌های معارف، محصول تأمل بسیار خصوصی و لحظه‌های خلوت است به گونه‌ای که بعید به نظر می رسد موضوع سخنرانی قرار گرفته باشد» (مایر، ۱۳۸۲: ۸). این کتاب تحقیق نظام‌مندی از تعالیم صوفیه نیست بلکه مجموعه‌ای از تأملات است که هریک با عبارت یا آیه‌ای از قرآن، حدیث، روایت یا یک خاطره شروع می شود. اما این کتاب بیش از هر چیز گزارش مواجهه‌هایی با خداوند، همراه با برخی جزئیات مربوط به زندگی روزمره است (چیتیک، ۱۳۸۲: ۱۵۷). معارف بهاء ولد از مقوله وقایع الخلوۃ متداول در نزد یاران شیخ نجم‌الدین کبری است. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۷۸). در این کتاب، بهاء‌الدین ولد سعی می کند افکار و اعمال روزانه‌اش را تجزیه و تحلیل کند. معارف یادداشت‌های تصحیح نشده و به چین نشده بهاء ولد است. این یادداشت‌ها شاهی بی نظیر یا کم نظیر برای اطلاع یافتن بر جهان ذهنی و روانی و طرز اندیشه و نگاه یک عارف مسلمان است. وقتی این کتاب را می خوانیم متوجه می شویم که یک عارف مسلمان چگونه می اندیشیده، چگونه می دیده و چگونه امور را تحلیل می کرده است. وقتی معارف را می خوانیم متوجه می شویم که چگونه عارفی مسلمان همیشه خدا را در معیت خود احساس می کرد، چگونه غرق در ذکر دائم خدا می شد و چگونه عناصر و اعمال دینی را در ذهن خود تأویل می کرده است. البته باید اشاره کنیم که تمام بخش‌های کتاب در این فضا نوشته نشده. گاهی از فحوای کلام چنین برمی آید که قسمت‌هایی از آن در مخاطبه با کسی یا کسانی است و در این موارد است که سخن او کاملاً به موعظه شبیه می شود؛ مثلاً در جایی می آورد: «... ای پادشاه اسلام! یک نصیحت می کنم بشنو...» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۳۵) و یا در جایی دیگر می گوید: «... شما که اینجا نشستید...» (همان: ۹۴). موارد مذکور و موارد شبیه آن، این

احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که بخش‌هایی هرچند اندک از این کتاب، مواعظ و خطابه‌های وی باشد؛ هرچند فریتس مایر چنین عقیده‌ای ندارد (نک: مایر، ۱۳۸۲: ۹).

۳. بحث و بررسی

بهاء ولد قرآن را بهترین راهنمای دینی و معنوی بشر می‌داند و بر این باور است که رسیدن به زندگی سعادت‌مند و کمال اخروی، در سایه‌سار بهره‌مندی از تعالیم ارزنده دین اسلام و پیروی از آموزه‌های قرآن امکان‌پذیر است. در کتاب معارف، اگرچه بیشتر از هر چیز، حال و هوای عارفی را می‌بینیم که در حالت‌هایی از کشف و شهود و خلوتی ناب، سخن گفته، با وجود این کلام گوینده صرفاً حدیث نفس نیست. او در لابه‌لای سخنان خود به تعالیم دینی و اخلاقی هم پرداخته که به دو بخش ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند. نکته دیگر اینکه بهاء ولد در انتقال مفاهیم اخلاقی تربیتی، به‌نحوی طبیعی و چشم‌نواز از صور خیال نیز بهره گرفته است، بدون اینکه قصد آراستن کلام داشته باشد یا تصنعی بودن کلامش مخاطب را دل‌زده کند.

۳-۱. آموزه‌های ایجابی

۳-۱-۱. رعایت ادب

عرفا و مشایخ، ادب را به حفظ حدودی که در قرآن کریم به‌صورت «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»^۲ آمده است، ربط داده (انصاری، ۱۳۶۳: ۱۱۹)؛ همچنین آن را برگرفته از کلمه ادب در حدیث نبوی «ادبني ربی فاحسن تأدیبی» دانسته‌اند (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۹۱) و معنی آن را جمع شدن صفات نیک (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۷۸) و تهذیب ظاهر و باطن سالک می‌دانند که بنده سالک باید در تمام معاملات (چه با حق، چه با خلق و چه با خود آن را رعایت کند و این مراعات گاهی بدون تکلیف و تکلف و گاهی نیز با تکلف و دستور شیخ است). ادب در نظر صوفیان از جمله مسائلی است که سالک باید در تمام موارد آن را مراعات کند و بسیاری از مشایخ تصوف ترک آن را در هیچ مرحله‌ای از مراحل، مقامی از مقامات و حالی از احوال شایسته نمی‌دانند (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۰۴ و ۲۰۷).

جز معدودی از آنان مانند ابن عربی که ترک ادب حقیقت را به‌علت فنای سالک در حق

جایز شمرده است، اکثریت صوفیان ترک آن را جایز نمی‌دانند و به همین سبب در کتاب‌ها و رساله‌های خود برای هریک از اعمال ظاهری و باطنی سالک راه حق، ادبی خاص قائل شده‌اند که انجام و رعایت آن از واجبات است، از جمله آداب ترک خانقاه، آداب ربوبیت، آداب نبوت، آداب سفر کردن، آداب صحبت کردن، آداب غذا خوردن، آداب لباس پوشیدن، آداب مراد، آداب مرید، آداب ازدواج و مانند آن (سهروردی، ۱۳۸۴: ۱۲۰ و ۱۲۱).

عارفانی چون مولانا، ادب را به ظاهر و باطن تقسیم کرده‌اند. ظاهرینان، ادب را امری آشکار می‌دانند چون خداوند باطن را از آن‌ها پنهان کرده است، اما از آنجا که صاحب‌دلان از بواطن امور آگاه‌اند، ادب نیز برایشان به ظاهر خلاصه نمی‌شود:

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است که خدا زایشان نهان را ستر است
پیش اهل دل ادب بر باطن است زآنکه دلشان بر سرایر فاطن است
(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۲۲۴-۳۲۲۵)

مصادق‌های ادب و بی‌ادبی در مثنوی و سایر متون بسیار است، اما ادب در معارف بهاء ولد، جنبه عرفانی ندارد و به دو بخش ادب در برابر استاد و ادب در برابر پدر و مادر تقسیم شده است.

۳-۱-۱-۱. ادب در برابر استاد

بهاء ولد برای استادی که طالبان از او علوم دینی می‌آموزند، حرمت بیشتری قائل است. همچنین بر این باور و انتظار است که طالب علوم دینی هرچقدر عالم‌تر شود، ادب و احترامش به استاد خود بیشتر است: «هرکه علم از بهر دین آموزد، هرچند بیشتر آموزد و کامل‌تر شود، استاد را حرمت بیشتر دارد و با خردتر و با ادب‌تر باشد... به‌خلاف طالب عالمان که مقصود ایشان جاه و منصب جستن باشد، زود بی‌اعتقاد شود و مر استاد را خوار نگرند» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۴۰۹).

۳-۱-۱-۲. ادب در برابر والدین

ادب دیگر در باب پدر و مادر است، به‌ویژه مادر، و به‌ویژه اگر پیر باشند. چیزی که برای تو و طبیعت تو، مزاح است، برای مادر پیر می‌تواند ناراحت‌کننده باشد. از این رو بهاء ولد به رعایت ادب در برابر پدر و مادر توصیه کرده و البته که مادر حساس‌تر است:

«... طبیعت‌ها چنین مختلف است، بازی (کنی)، نزد تو آن بازی بود و مزاح، و نزدیک آن دیگر جد بود و جنگ شود. خاصه مادر من کلان سال او را دریافته است. طبیعت تو طبیعت او، هر دو درخور ناید بازی و مزاح کنی. او آن را فرع دیگر داند و کار مادر نازک است از این معنی گفته است: وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ. اگرچه نزد تو آن اندک است، نزد وی آن بسیار است» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۳۱۹).

۳-۱-۲. توصیه به صبر

قرآن کریم مدام صبر و پایداری را توصیه کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران: ۲۰۰). «وَصَبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (نحل: ۱۲۷). گاهی صبر در کنار نماز قرار داده شده تا ارزش آن بیشتر شناخته شود: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵). گاهی بهشت را وعده‌گاه صابران قرار داده تا به صبوری که می‌کنند، دل خوش دارند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۲۴). بهاء ولد نیز بارها اهمیت صبر و شکیبایی را در معارف مطرح کرده است: «آدمی را صبر، قدر و قیمت می‌دهد و اخلاق او را نغز می‌گرداند و گوهر نیک می‌گرداند. چنانک تاب آفتاب و گرما و سرما و بادهای مختلف، میوه‌های خام را و غوره خام را شیرین می‌گرداند و قدر و قیمت می‌دهد همچنانک هرکه را این صبر دادند، مرتبه قوی دادند وما یلقیها إلا ذو حظٍ عظیم» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۹۰).

تبدیل میوه ترش و خام به میوه شیرین و رسیده، یا تبدیل سنگ به گوهر والا بر اثر تابش آفتاب، تمثیل‌های ساده و دلپذیری است که بهاء ولد آن را در خدمت رسیدن به مقام صبر به کار برده است. نیز باید خدمتی در نزد امیری یا بزرگی کرد تا شایسته خلعتی فاخر بود. اگر در برابر پروردگار خدمت کنی، خلعت صبر دهندت: «صبر حاصل نشود مگر بالله. چون تو گرد خدمت و درگاه الله نکردی، خلعت صبر چگونه یابی؟ از هیچ کس در جهان چیزی یافتی تا خدمت وی نکردی؟ خلعت، آن اخلاق حمیده است و صبر و جوش در فاقه که بدان، دولت آن جهانی حاصل شود» (همان: ج ۱، ۳۰۹).

بهاء ولد در جای دیگر صبر را خلعتی از جانب الله و محصول بندگی می‌داند: «از هیچ کس در جهان چیزی یافتی تا خدمت وی نکردی، خلعت آن اخلاق حمیده است و

صبر و جوش در فاقه که بدان، دولت آن جهان حاصل شود، نه خلعت نانی ست و استخوانی که پیش سگان اندازند» (همان: ج ۱، ۳۰۹). در موضعی دیگر اذعان می‌کند که «اگرچه صبر درشت است، از این درشتی نرمی پدید آرند. چون حریر از درشت نرم بافند. "بما صبروا" یعنی جزا به صبر است... نخست درشتی، آنگاه نرمی. دمام وی باش تا صبر غلیظ تو را بشکنند و حریر آسایش پدید آرند» (همان: ج ۲، ۷۸).

بهاء ولد باز هم صبر را سپری در برابر درد و رنج و مصیبت‌های وارده بر انسان می‌داند و اظهار می‌دارد که «چون به وقت رنج می‌رسید، سپر صبر می‌بفکنیت و می‌بگریزید» درحالی که صبر چونان سپری است که شما را محافظت می‌کند و بر انسان است که چون هزار دشنامش دهند از جای نرود و فحش نگوید و این همان معنایی است که بهاء ولد از صبر ارائه می‌دهد. وی همچنین صبر را سبب رهایی بنده از بند جهان می‌داند و در باب بنده‌ای که گرفتار دنیا و دام دنیا شده، دو حالت را بیان می‌کند که به واسطه آن‌ها از بند دنیا باز می‌دهد: «یکی صبر و یکی شکر، صبر به تکلف نگاه داشتن است تا خود را در خانه هوا نیندازی و شکر از خانه هوا بیرون کردن است خود را به تکلف و در ولایت رضا رفتن است» (همان: ج ۱، ۱۹۶).

در جای دیگر، به‌طور مستقیم، توصیه به صبر نمی‌کند اما بیان می‌دارد که در رنج‌ها و بلاهایی که به اولیای الهی می‌رسد به چشم نعمت نگاه کن، که بی‌تردید نوعی مفهوم صبر و پذیرش سختی، و دیدن ثمرات آن را به دنبال دارد: «سؤال کردند که دوستان را چندین بلا چگونه می‌دهد؟ که اشد البلاء علی الأنبياء. گفتم که: بلا به معنی نیکویی باشد. اگرچه به‌ظاهر، مبین رنج است. یعنی بر تن رنج نماید، ولیکن دل به زیر آن رنج، خندان باشد. همچون ابر بهاری که او همی‌گرید و گل همی‌خندد. همچنان که نشان چون از روی ظاهر از دنیاست و دنیا سرای بلاست. لاجرم بلا بر تن فرومی‌آید. اما دل چون آن جهانی بود در ریاض خرم بود» (همان: ج ۱، ۶۲).

شیخ ابوسعید گفت: «مردان چندان صبر کردند به هرچه پیش آمدشان تا صبر از ایشان هزیمت گرفت. ایشان بانگ بر صبر زدند که کجا می‌گریزی؟ باز ایست تا صبر بینی این به روزگار بیاید و کمترین چهل سال باید این حدیث ما تو را نه از دیده می‌گوییم و نه از شنیده، از آزموده می‌رود به آزمودگان شوید» (محمد بن منور، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

۳-۱-۳. راست‌گویی

صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است که در آموزه‌های اسلامی از زمینه‌های اساسی ارجمندی و نیک‌بختی انسان شناخته شده است. اگر همه فعالیت‌ها و اقدامات انسان بر صدق و راستی بنا نهاده شود و از هرگونه ناراستی پیراسته باشد، زمینه‌های نیک‌بختی و گران‌قدری برای او فراهم می‌گردد؛ چنان‌که گشوده شدن دریچه‌های سعادت و بهروزی به سوی جامعه بشری، جز با استوار کردن پایه صداقت میسر نمی‌شود. به همین سبب حق تعالی مؤمنان را در کنار فراخوانی به تقوا، به همراهی با صادقان نیز فرمان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). مسلماً مقصود از صادقان در این آیه شریفه کسانی هستند که در اندیشه و پندار و گفتار و کردار و در نهان و آشکار وجودشان ذره‌ای دروغ و ناراستی راه ندارد و وجودشان سراسر صدق و راستی است.

بهاء ولد صداقت و راستی را چنین توصیف کرده: «سخن مغز دل است که از راه زبان بیرون می‌آید و هرگاه که سخن راست بود، دل راست بوده باشد، مگر سخن چون پل صراط است باریک و تیز. تیزی او صدق است که اگر بر کوه نهی بگدازد و باریک که هرکسی بدان راه نیابد به چه قدر که در این راه سخن بروی بر همان اندازه بر صراط بگذری» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۴). پل صراط در باورهای دینی از تیغ تیزتر و از مو باریک‌تر است. تشبیه سخن به پل صراط، میزان اهمیت آن را به خوبی نشان می‌دهد. هرکسی نمی‌تواند راست سخن بگوید، همان طور که هرکس، مجال عبور از صراط پیدا نمی‌کند. در عین حال سخن راست و درست، تأثیرگذار و قوی است، چون از دل برمی‌آید و در نهایت عاقبت سخن گفتن، پایان گذاشتن از پل صراط است. می‌تواند روی در بهشت و سعادت داشته باشد یا به هلاکت و رسوایی بینجامد.

و در همین زمینه، ابوسعید ابوالخیر صدق و راستی را امانت الهی می‌داند که نفس نمی‌تواند بر آن مسلط شود: «و شیخ ابوسعید گفت صدق، ودیعت حق است در میان بندگان که نفس را درو هیچ نصیب نبود، از جهت آنک صدق راه راست به حق و حکم نکرده است که صاحب نفس را بدو راه بود» (محمد بن منور، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

۳-۱-۴. رازداری

کتمان راز یکی از مواردی است که در متون ادبی کمابیش به آن اشاره شده است: «هر آن سِرّی که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد...» یا «رازی که پنهان خواهی، با کس در میان منه و گرچه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشند همچنین مسلسل» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

البته رازی که بهاء ولد بر پنهان داشتنش اصرار دارد، اسرار الهی است. او معتقد است این اسرار را باید پنهان نگاه داشت تا به دست شیطان نیفتد. همان طور که خداوند، شهاب‌های ثاقب را برای راندن شیاطین از ملاً اعلیٰ، به سوی آن‌ها روانه می‌کرد تا کلام وحی را نشنوند، تو نیز در پنهان نگاه داشتن این اسرار همت کن: «بنگر که چگونه دیو را می‌راند تا خطرات ضمائر او که کلام ملاً اعلاست مشوش نشود تو نیز نگاه دار تا اسرار اخلاص تو به تشاویش ایشان بدل نشود. هر خطرات تو به یقین چنان روشن باشد که هر دیو که گرد آن گردد، راه نیابد به گرفتن آسمان سینهات و دماغت...» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۱۱۴). این تلمیح در شعر ناصر خسرو هم با تشبیهی زیبا به کار رفته است:

بنگر به ستاره که بتازد سپسِ دیو چون زرّ گدازنده که بر قیر چکانیش
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

۳-۱-۵. رفتار درست با زنان

نگاه غالب در فرهنگ ما نسبت به زنان، نگاهی نابرابر و بیشتر زن‌ستیزانه است. حتی در شعر شاعران بزرگ هم صفات نامطلوب و تحقیرآمیز نسبت به زنان دیده می‌شود:

زَن چیسْت نشانه گاه نیرنگ	در ظاهر صلح و در نهان جنگ
در دشمنی آفت جهان است	چون دوست شود هلاک جان است
گویی که بگن نمی‌نیوشد	گویی که مکُن دو مَرده کوشد
چون غم خوری، او نشاط گیرد	چون شاد شوی ز غم بمیرد
این کار زنانِ راست باز است	افسون زنانِ بد دراز است

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

این دیدگاه حتی در میان عرفا هم به همین منوال است:

به گفتار زنان هرگز مکن کار زنان را ناتوانی مرده انگار
 زنان چون ناقصان عقل و دینند چرا مردان ره آنان گزینند؟
 (شبستری، ۱۳۶۸: ۷۴)

بهاء ولد به نظر می‌رسد رفتار متعادل و میانه را توصیه کرده است. برای مثال در بخشی از کتاب خود، زن را به آبگینه تشبیه کرده که در برابرش نه باید سنگ دل بود و نه خیلی نرم و ملایم: «زن آبگینه است چنان سنگدل مباش که آبگینه را بشکنی و چنان نرم ساری مباش که در میان آبگینه روی چون مایع، نبینی که الله نفوس مکلفه را که صفت زنان دارد اگر تازیانهٔ عقاب در عقب ایشان داشت، زمام انعام بهشت در پیش داشت» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۹۳). این تمثیل همواره دو رفتار مهرآمیز و خشمناک را توصیه می‌کند.

بهاء ولد در جایی از معارف می‌گوید زنان باید مطیع باشند و در راستای هدف شوهرانشان گام بردارند. به خصوص در امر دین و آخرت نباید مدیر دشمنان و اهل کفر و ظلم باشند. «... تو اگر بشنوی که زن تو دست و پای می‌جنباند در کار دین از قلم مرجانی زبان و از مداد نفس بر صفحهٔ هوا، اول این را نقش کنی در عهدها که با دوستان من دوست باشی و با دشمنان من دشمن. نانش نیاری دادن که نباید ازو فتنه آید» (همان: ج ۱، ۶۳). نویسنده ضمن مراعات حال زنان، به مخاطب توصیه می‌کند تا با هوشیاری به زنان و فتنهٔ آن‌ها در امر دین بنگرد. حتی اگر لازم شد به او نان و احیاناً نفقه ندهد تا انگیزهٔ دوستی با دشمنان پیدا نکند. در عین حال، تصویری که بهاء ولد در این آموزه ارائه کرده، قابل توجه است. تناسب قلم و مداد و صفحه؛ نیز تشبیه کردن زبان از نظر رنگ و شکل به قلم مرجانی، و سیاهی مداد نفس، تصاویری هستند مناسب زنان. گویی مشاطه‌ای آگاه در پرداخت این عبارات کوشیده تا کلامش تأثیر بیشتری داشته باشد.

۳-۱-۶. یاد خدا

بهاء ولد یاد خدا را برای تمامی مشاغل لازم می‌داند، به حکم آنکه معتقد است یاد خدا نوعی تمرکز و کنترل رفتار را سبب می‌شود: «ای دوستان و ای عزیزان و ای اهل سعادت و ای معتقدان، خدا را بسیار یاد کنید نزد حرکات و سکانات، بر دکان، وقت بیع چون کاله [کالا] می‌فروشی، خدای را یاد کن تا دروغ‌نگویی و خیانت نکنی. ای

محتسب اذکروالله. در بند ریا و جاه و لقب‌ها مباش. ای دانشمند از بهر دنیا و حطام دنیا، دین مفروش و از روی دین، دنیا مخواه» (همان: ج ۱، ۳۳۱) این توصیه‌ها اگرچه به ظاهر دینی است، روی در دنیا و زندگی اجتماعی دارد و توجهش بیش از آنکه آن جهانی باشد، عینی و این جهانی است.

۳-۱-۷. کسب علم حقایق

یکی دیگر از توصیه‌های تربیتی بهاء ولد، توجه و ترجیح علم حقایق است نسبت به سایر علوم که به‌زعم او، راه به جایی نمی‌برند. با وجود این، چنان‌که از سخنان او برمی‌آید، علم حقایق با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید و این علم، همان نظر و توجهی است که خداوند بر بندگان خود دارد و لذت‌بخش است: «یکی گفت که من علم خواهم خواندن، گفتم علم دو نوع است. رسمی میان راهی، و یکی علم حقایق. رسمی چون علم نظر و تذکیر و ادب قاضی و خطب و غیر آن. که همه در میان راه منقطع شود، و علم حقیقت آنکه پایان کار نگردد و اندر آن کوشد و آن جای را آبادان کند و کسی را که الله این علم و این نظر داده، او برگزیده باشد و متلذذ و باذوق باشد» (همان: ج ۱، ۳۸۱).

۳-۱-۸. عجیب و خاص بودن

برخی توصیه‌های بهاء ولد جالب و در عین حال متفاوت است. او دلیل شهرت و نامبردار بودن آدمی را در چیزهای شگفت و خاص می‌داند، نه در کارهای ساده. او به‌نحوی راز ماندگاری اسم و رسم آدمیان را تلفیق دو حس مادی و عجایب آسمانی می‌داند، چیزی که سبب می‌شود تا انسان همواره مورد توجه قرار بگیرد: «از قضاء شهوت راندن، و زن و فرزند جمع کردن، کسی مذکور نماند و مذکور نشود و نام نگیرد، نه به وقت زندگی و نی به وقت مردگی. از آنکه ذکر و نام، به چیزی عجیب شود! چنان‌که ابوحنیفه در فقه، و چنان‌که انبیا در عجایب سماوی. پس قوت شهوانی و عجایب سماوی مقرون گردان تا عجیب شوی، همواره روح‌ها به تو مشغول شود و تو در روح‌ها مذکور باشی» (همان: ج ۱، ۳۸۲).

۳-۱-۹. آزادی مذهب

یکی از نکاتی که در کتاب معارف ذکر شده و جلب نظر می‌کند این است که بهاء ولد نوعی آزادگی در دین را توصیه می‌کند. گویی او به مصداق شعر سنایی که فرمود:

مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا...، بیشتر نظر بر هدف دارد نه راه‌های رسیدن: «چنان‌که الله تو را می‌دارد، روح خود را آب دان، در مذاهب هر جا که می‌دارند، باش و به هرجای که می‌رانند می‌رو و همواره آزاد می‌باش از منازل و دل بر هیچ من» (همان: ج ۱، ۳۷۹).

۳-۱-۱۰. انس گرفتن با قرآن

بهاء ولد در جایی از کتاب خود می‌نویسد که از شدت گرما بی‌طاقت شده و با خودش می‌اندیشیده که پیامبر^(ص) و صحابه در این گرماها و سرماها چگونه به جنگ می‌رفتند و یا بلال حبشی چگونه در این هوا احد احد می‌گفته؟ آن‌ها این قدرت را از کجا به دست آورده بودند؟ در همین موقع می‌گوید که خداوند به من چنین الهام کرد: «ایشان مزاج خود را موافق قرآن برآورده بودند. آدمی هرچگونه که دل در چیزی بندد و روش آن بگیرد، روح او همچنان گردد. از آنکه روح آدمی همان خطرت‌هاست. چون آن خطرت‌ها بر سختی و گرمی و زوال و انتقال از این دنیا و ترک تنعم و گلیم پوشیدن و راه بادیه کوفتن نهاد و روش قرآن گرفت پس روح آدمی همچنان سختی کش شد و معصوم ماند از بسیاری رنج‌ها و بازرئید از طیبیان. پس قرآن می‌باید خواندن و روح را با آن راست می‌باید کردن، از آنکه چون روح قرآنی شد به حکم اعتیاد، هیچ آفتی به وی راه نیابد چنان‌که به قرآن عیب راه نیابد» (همان: ج ۱، ۳۶۶).

۳-۲. آموزه‌های سلبی

۳-۲-۱. پرهیز از همنشین ناجنس

در تأثیر همنشین و مصاحب، در متون ادبی و دینی، نمونه فراوان و سفارش مؤکد داریم:

«هر که با بدان نشیند نیکی نبیند

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو

از بدان جز بدی نیاموزد نکند گرگ، پوستین‌دوزی

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

عنصرالمعالی هم درباره تأثیر همنشین بد در اخلاق و رفتار آدمی می‌گوید: «چون

کسی خواهد که بدبخت و شقی گردد، با بدبختان و شقیان صحبت کند» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۱۷). حتی او در جایی دیگر، تنهایی را از مصاحبت با افراد ناباب، دوست‌تر می‌دارد (همان: ۱۴۱).

بهاء ولد هم از همنشین ناجنس با عنوان «ابوجهل هرکس» در مقابل صحابه یاد می‌کند، و این قیاس ابوجهل با صحابه پیغمبر که تفاوت زمین تا آسمان را نشان می‌دهد در تفاوت همنشین، از هر توضیحی بی‌نیاز است: «... سر همه رنج‌ها و دردها به حقیقت با ناجنس نشستن است. باید که با ناجنس نشینی و خود را در عقوبت نداری که ابوجهل هرکسی آن است که از روش وی خبر ندارد و با او یار نباشد و صحابه هرکسی آن است که با او یک‌دم و یک قدم باشد و مال ایشان فدای یکدیگر باشد و با ناجنس ضد باشند. أَشَدَّاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۳۹۳).

بهاء ولد در تقریر دیگر، مصاحبت ناجنس را چون گرگ می‌شمارد که باید از ایمان در مقابل آن محافظت کرد: «اکنون تو ایمان را از ناجنسان و گرگان یار بد نگاه دار. وَكَلَّا تُطِيعَ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (همان: ج ۱، ۴۱). بهاء ولد می‌گوید برای این کار نماز بخوان، زکات بده، برای دفع دشمن نفس روزه بگیر (همان: ۳۰).

۳-۲-۲. پرهیز از عمارت گور

یکی از آموزه‌های اخلاقی در معارف بهاء ولد، پرهیز از ساختن گنبد و زینت دادن قبور مردگان است. بهاء ولد مقبره‌سازی را امری ناپسند و در عین حال بی‌فایده می‌داند، زیرا معتقد است اگر روح و جان در آرامش باشند اما مزار و لحد، خاکی ویران باشد بهتر از آن است که ظاهر در آراستگی باشد و دل و روح در عذاب و عقاب: «راحت نصیب روح است و مذلت، حساب خاکِ تن، نامناسب کاری کرده‌ای مذلت به روح برده و راحت را نصیب تن گردانیده، البته هر دو راحت جمع نشود. اگرچه عمارت گور تن کنی و چیزی چون گنبد بر سر وی برافرازی، در لحد سینهات و دلت پر از عفونت و عقوبت باشد مگر از این قبیل مکروه آید به تجویص گور و آجر استعمال کردن که این نهاد، لبلبی است نی للبقا، اگرچه خاک خرپشته ویران باشد، دل را در لحد، آسایشی باشد باکی نباشد» (همان: ج ۱، ۲۶۸).

مولوی هم در مثنوی به همین مضمون اشاره کرده است:

یا همچو گور کافران پرمحنت و زخم گران

پیچیده بیرون گور را در اطلس و اکسون خویش

(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۲۹۳)

۳-۲-۳. پرهیز از طمع

طمع، حالتی است که انسان را به ورطهٔ محرمات می‌کشد، از رحمت و اسعهٔ حق محروم می‌کند، ملکوت وجود آدمی را به ظلمت و تاریکی آلوده می‌نماید، از انسان منبع شر و خطر می‌سازد و سبب شقاوت دنیا و آخرت وی می‌شود. این‌گونه است که انسان آزمند ذلت و خواری را به خود می‌پذیرد و از عزت و کرامت و شرافت دور می‌شود. از آنجا که حرص و طمع ریشهٔ تمام مفساد است، در همهٔ کتاب‌های آسمانی به‌ویژه قرآن کریم (در آیات متعدد مانند آیهٔ ۸۸ حجر و آیهٔ ۳۲ احزاب) انسان را از این رذیلت اخلاقی برحذر داشته است. امام صادق^(ع) در وصف افراد حریص می‌فرمایند: «آزمند از دو منش نومید است و با دو منش ملازم: از قناعت محروم باشد و آسایش را گم کرده است و از خشنودی به داوری خدای محروم، ناگزیر یقین را هم گم خواهد کرد» (شیخ صدوق، ۱۳۶۹: ۵۶).

بهاء ولد هم حرص و طمع را به‌مثابهٔ آتشی می‌داند و انسان‌های حریص را هندوانی که با اشتیاق، خود را در آتش می‌اندازند: «مثل هندوان که خود را در آتش می‌اندازند شما نیز خود را در آتش حرص و تدبیر جهان می‌اندازید و با اینکه آن را بارها آزموده‌اید و دانسته‌اید که هیچ حاصلی ندارد اما از نیش کژدمان و زخم ماران سیری پیدا نمی‌کنید. او پرهیز از حرص و طمع را راه رسیدن به قربت می‌داند: «شما این حلقهٔ پند را به اختیار خود در گوش کنید تا کمر زرین قربت را بر میاتتان ببندید» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۹۵).

جای دیگر، به‌زعم او حرص از درکات دوزخ است که مدام ندای هل من مزید سر می‌دهد: «این حرص تو درکهٔ دوزخ است. هل امتلأت و تقول هل من مزید. چنان حرص پدید آمده است که مسام امور غیب را بر تو مسدود کرده است تا زکات را حق نبینی» (همان: ج ۲، ۲۷۱). در تشبیهی دیگر، بهاء حرص و طمع را فرورفتن در چاه

می‌داند: «این زمین چاهی است و در حرص رفتن و تنیدن، در این چاه رفتن است. چون قارون» (همان: ج ۱، ۹۵). او راه‌هایی از چاه دنیا و فرورفتن در حرص را، چنگ زدن به حبل‌الله می‌داند که این سخنان در تفسیر آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران آمده است.

۳-۲-۴. پرهیز از لقمه حرام

از دیگر آموزه‌های اخلاقی بهاء ولد، کار کردن و تلاش برای روزی حلال است. او رخوت، سستی و تنبلی را دشمن می‌داند و پویایی و کار بیشتر را توصیه می‌کند و فلسفه سخن او این است که هر مقدار بیشتر کار کنی، قدرت بیشتری به تو اعطا خواهد شد: «هرچند کار بیش کنی قدرتت بیش دهند، که دخل به‌اندازه خرج است چون نازکی ورزی و صرفه کنی در خرج کردن، قدرت و قوت کم دهند که قدرت از بهر فعل است چون فعل نکنی قدرتت ندهند» (همان: ج ۱، ۳۰۴).

همچنین کسب حلال برای بهاء ولد اهمیت فراوان دارد و بارها و بارها آن را توصیه می‌کند که از راه حلال، دکان حلال، لقمه حلال و رزق حلال به دست آورید و هرگز گرد دکان و لقمه و راه حرام نگردید (همان: ج ۱، ۳۰۶). بهاء ولد رزق و روزی حلال را توشه قیامت می‌داند: «قوت حلال توشه راه آخرت است و حرام آن است که از رفتن راه بازمانی» (همان: ج ۱، ۸).

او همچنین تمثیلی به کار می‌برد که در نوع خود تازه و اثرگذار است: این دنیا دکان خداوند است و انبار آن را اوست که پر می‌کند. حال اگر می‌خواهی روزی حلال داشته باشی، باید با اجازه صاحب دکان کالا بفروشی و اگر چنین نکنی و بی‌اذن او از دکانش کالایی بفروشی، لقمه خود را حرام کرده‌ای و از راه قیامت بازمی‌مانی: «کسب‌های حلال، دکان‌های الله است، به فرمان الله بر آنجا می‌نشین و کسبی می‌کن؛ و حرام‌ها، دکان‌های الله است، ولیکن تو به دزدی بدانجا می‌رفته؛ برآویزدت خداوند دکان، این پشت‌واره تو را الله داده است، به فرمان الله می‌بر» (همان: ج ۱، ۳۰۶).

۳-۲-۵. پرهیز از آزار دیگران

او در باب مهربانی با مردمان و آزار نرساندن به موجودات و مخلوقات، با خود عهد و پیمانی داشته است و ما را غیرمستقیم بر این نکته اخلاقی توجه می‌دهد: «من قرار داده

بودم که نیکو باشم و هیچ کس را نرنجانم و بدی هیچ نیندیشم» (همان: ج ۲، ۷۱).
 بهاء ولد معتقد است که نیکی در حق مردمان، نیکی را افزون می‌کند. وقتی تو با دیگران به نیکویی رفتار کردی، این نیکویی به تو در حالی بازمی‌گردد که بیش از بدل محبت توست. او در تأیید سخن خود، اصحاب کهف را نمونه می‌آورد: «چو اصحاب کهف از ما می‌خور و شکر ما می‌کن تا زیادت می‌کنیم. به خلقان خوشی ما می‌رسان تا تو را زیادت می‌دهیم...» (همان: ج ۲، ۱۷).

در جای دیگر تأکید می‌کند: «خویشتن را مباش تا هم خالقت دوست دارد هم خلق و هرگاه مر خود را بودی هم خالقت دشمن دارد هم خلق، اکنون اگر خود را باشی مطرود هر دو باشی همه غم بر تو افتد و اگر خود را نباشی که دیگران را باشی، مربی‌ات هم خالق تو و هم بندگان وی، آخر چو مربی خالق و بندگان وی باشد ضایع نمایی» (همان: ج ۲، ۱۴۸). چنان‌که می‌بینیم سعادت آدمی در آن است که در برابر خدا و مردمان، خود را نادیده بگیرد. در چنین صورتی است که عزیز خدا و بندگان خواهد بود.

۳-۲-۶. پرهیز از کبر

در کیمیای سعادت آمده است: «بدان که کبر و بزرگ‌خویشتنی، خصلتی نکوهیده است و به حقیقت، خصمی است با حق سبحانه و تعالی که کبریا و عظمت، وی را سزد و بس. و بدین سبب در قرآن مذمت بسیار است جبار و متکبر را» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴۷). در سایر کتب دینی و اخلاقی هم این صفت زشت و نکوهیده است. بهاء ولد ابتدا از شیوه انبیا یاد می‌کند: «عزت انبیا علیهم‌السلام همه در ترک منی بود. نگفتند که من چنین می‌کنم و چنین می‌فرمایم و من قادرم بر شما و از شما عفو می‌کنم یا شما را بزنم و بگیرم و یا من عزیزترم از شما بلکه همه، به الله حواله کردند. نگفتند قول من چنین است، به الله این قول را حواله می‌کردند و انبیا عاجزی خود ظاهر می‌کردند. عزت انبیا علیهم‌السلام همه، در ترک منی بود. تنزیل من رب العالمین» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۹۱).

در آموزه‌های اخلاقی بهاء ولد، خودخواهی به این شکل ترسیم شده که «عزت تن مجوی و جان را در زندان مکن که هیچ چیز تنگ‌تر از خودبینی نیست که خودبین را جهان قبول نکند. صحرای فراخ و روشن می‌نماید و لکن ظلمت شوره خاکی دارد هرچند از وی

بیش مکی، جگر تفسیده‌تر باشی تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ (شوری: ۲۲). چو به سر آن سراب رسی، آورده‌اش [رویه] روشن می‌نماید، ولکن باش تا آستر تیره‌اش بنماید. همین حال ترنجیدگی که هرچند تفکر برافکنی ندانی که کجاست ولکن آسیب به اجرا دارد و اثر وی به جزا می‌رسد. باش تا پس مرگ بیخ او عمل کند و شاخ و بال او در هوا تر شد، هرچند به چشم نینیم که کجاست ولکن چون بیخ در زمین تن می‌دارد. ما خود از خویشتن بینی خود به سیر آمده‌ایم خویشتن بین دیگر را چگونه بینیم» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ج ۲، ۸۴).

بهاء ولد معتقد است که «دوزخ سرای متکبران و بهشت سرای متواضعان است، مَثْوَى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ زیرا که متکبران مخالفان‌اند، بندگی را نمی‌دانند و بهشت سرای متواضعان است زیرا که ایشان بندگی می‌کنند و بندگی را می‌دانند» (همان: ج ۱، ۸۱).

جالب‌تر آن است که بهاء ولد سیاست ترک خودبینی را به اُغْل مسخره هم پیشنهاد می‌دهد و نوشته است که «اُغْل مسخره را گفتم تره‌فروشی کن تا مردمان تو از تو طمع بپزند و تو طمع از مردمان ببری تا خالص شوی خدای را. استاد هندو گفت کاسه پاک کن تا در وی طعام کنند و الله اعلم» (همان: ج ۱، ۲۳۷).

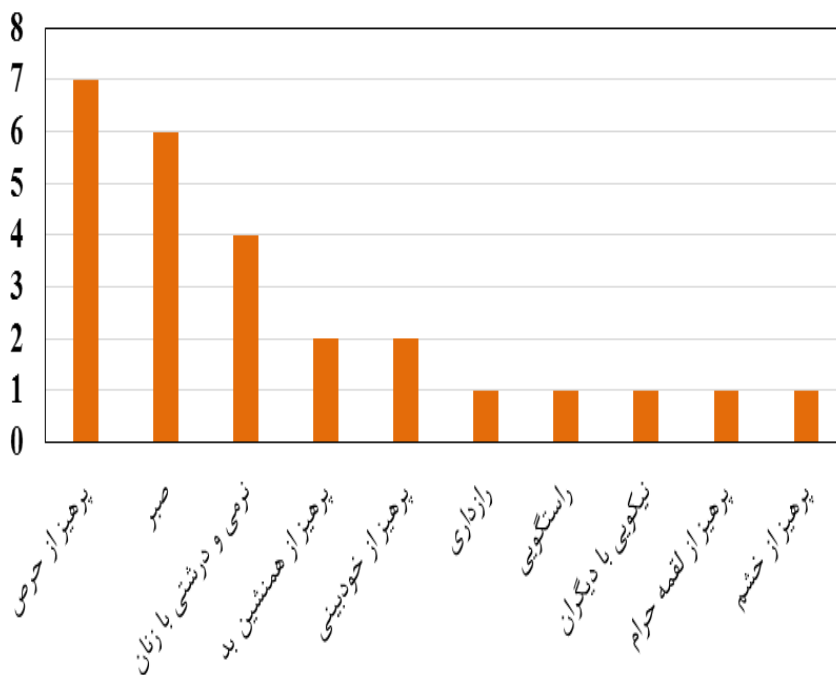
۳-۲-۷. پرهیز از خشم

بهاء ولد در پرهیز دادن از خشم و غضب، بیش از آنکه امر و نهی کند، به توصیف و ریشه‌یابی خشم می‌پردازد. او خشم را شاخه‌ای هولناک از جنون می‌داند و خشمگین را مجنون زنجیری، که دوست گرمابه و گلستان ابلیس است. او آبشخور این حس اهریمنی را عیب و ستم و ناراستی دانسته است: «خشم، همه از عیب‌ها و بیدادی‌ها خیزد... هرگز خشم از راستی و داد نخیزد؛ همه از کژی خیزد» (همان: ج ۱، ۱۰۶).

در پایان، آماری کوتاه از آموزه‌های اخلاقی کتاب معارف و جایگاه صور خیال در این اخلاقیات به دست می‌دهیم که در ادامه در نمودار ۱ و جداول ۱ و ۲ نشان داده شده است:

در بخش آموزه‌های ایجابی، ۱۰ توصیه به چشم می‌خورد که در این میان، توصیه به صبر با (۵ تمثیل، ۱ تشبیه)، رفتار درست با زنان با (۶ تشبیه)، رازداری با (۱ تلمیح) و

آزادی از مذهب خاص با (۱ تمثیل) از جهت کاربرد صور خیال در جایگاه بالاتری قرار دارند. در آموزه‌های سلبی هم ۷ توصیه موجود است که پرهیز از طمع با (۳ تشبیه، ۳ استعاره، ۲ تمثیل)، پرهیز از کبر با (۴ تشبیه)، پرهیز از همنشین بد با (۳ تشبیه)، پرهیز از خشم با (۲ تشبیه)، پرهیز از لقمه حرام با (۱ تمثیل) و پرهیز از آزار دیگران با (۱ تلمیح) از نظر صور خیال فراوانی بیشتری دارند.



نمودار (۱): میزان فراوانی صور خیال در آموزه‌های اخلاقی پرکاربردتر

جدول (۱): نقش صور خیال در آموزه‌های ایجابی معارف بهاء ولد

آموزه‌های ایجابی معارف	تشبیه	تمثیل	استعاره	تلمیح
صبر	۱	۶	-	-
رفتار درست با زنان	۶	-	-	-
رازداری	-	-	-	۱
آزادی مذهب	-	۱	-	-

جدول (۲): نقش صور خیال در آموزه‌های سلبی معارف بهاء ولد

تلمیح	استعاره	تمثیل	تشبیه	آموزه‌های سلبی معارف
-	۳	۲	۳	پرهیز از طمع
-	-	-	۴	پرهیز از کبر
-	-	-	۳	پرهیز از همنشین ناجنس
-	-	-	۲	پرهیز از خشم
۱	-	-	-	پرهیز از آزار دیگران
-	-	۱	-	پرهیز از لقمه حرام

۴. نتیجه‌گیری

بهاء ولد در کتاب ارجمند معارف، سوای توصیه‌های عرفانی، و بیان تجربیاتی از عوالم کشف و شهود، گاه با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی، با زبانی آهنگین و شاعرانه در صدد تعلیم و ترویج آموزه‌های اخلاقی برای انسان نیز بوده است که تعداد این توصیه‌ها و آموزه‌های تربیتی به ۱۷ مورد می‌رسد. باید گفت بهاء ولد در همه این آموزه‌ها صور خیال را به کار نبرده است. آموزه‌های تربیتی و اخلاقی او که بیش از بقیه، آراسته به صور خیال‌اند، در بخش سلبی و بازدارنده، پرهیز از طمع، کبر، همنشین ناجنس، و در بخش ایجابی، صبر، رفتار درست با زنان، رازداری و آزادی از قیدوبند مذاهب خاص است. این توصیه‌ها اگرچه نسبت به توصیه‌های دینی و آخرتی، بسامد و فراوانی چندانی در کتاب او ندارند، از دید این واعظ توانمند پنهان‌نمانده‌اند، تا آنجا که در شرح حالات عرفانی خود از پرداختن به آن‌ها غفلت نکرده است. صور خیالی که در آموزه‌های تربیتی، مورد استفاده بهاء ولد بوده به ترتیب فراوانی، تشبیه، تمثیل، استعاره و تلمیح بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره علت مهاجرت سخن بسیار است (نک: افلاکی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۳؛ صفا، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۰۱۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۲۸؛ همو، ۱۳۷۹: ۱۵۲؛ دی‌لویس، ۱۳۸۳: ۸۶؛ مایر، ۱۳۸۲: ۳۵).
۲. توبه: ۱۱۲.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۸)، ترجمه حسین انصاریان، چ ۱، قم: آیین دانش.
۲. اسفندیار، محمودرضا (۱۳۹۵)، «اندیشه‌های کلامی در باب توحید در آراء اعتقادی بهاء ولد»، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، شماره ۴۰، ۱۳۷-۱۵۳.
۳. افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۹۲)، مناقب العارفین، تصحیح تحسین یازنجی، تهران: دنیای کتاب.
۴. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۳)، صد میدان، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: طهوری.
۵. بازرگان، محمد نوید (۱۳۷۹)، «ادراک ژرف لذات و تحصیل کمال مزه‌ها»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۴۳، شماره ۳، ۲۰۷-۲۲۰.
۶. براتی، محمود و کدیوری، سهیلا (۱۳۸۷)، «بررسی برخی آراء بهاء ولد در حوزه علم النفس»، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۲، ۱۲۸-۱۴۹.
۷. بهاء ولد (۱۳۵۲)، معارف، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طهوری.
۸. پرونده، سمیه و طحان، احمد (۱۳۹۳)، «بررسی آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی در معارف بهاء ولد»، مطالعات زبانی بلاغی، دانشگاه سمنان، پیاپی ۱۰، ۴۸-۲۳.
۹. پورنامداریان، تقی و مؤخر، حسین (۱۳۸۳)، «بررسی جنبه‌های زیباشناختی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی»، فصلنامه جستارهای نوین ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴، ۵۲-۸۲.
۱۰. جابری، ناصر (۱۳۹۶)، «مطالعه بینامتنی تمثیل در معارف بهاء ولد و مثنوی مولانا»، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، دانشگاه شیراز، سال نهم، شماره ۳، ۶۸-۴۵.
۱۱. جابری اردکانی، سید ناصر و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی تأویل و پیوند آن با تداعی معانی در معارف بهاء ولد»، مجله نثرپژوهی ادب فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ۲۰، شماره ۴۲، ۷۲-۵۳.
۱۲. چیتگ، ویلیام (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر تصوف و عرفان اسلامی، ترجمه جلیل پروینی،

- تهران: پژوهشکده امام خمینی.
۱۳. حسینی، سید محسن (۱۳۸۶)، «مناسبات بینامتنی معارف بهاء ولد و مثنوی از منظر داستان‌پردازی»، نشریه پژوهش‌های ادبی، دانشگاه لرستان، شماره ۱۶، دوره ۴، ۹۲-۵۷.
۱۴. حیدری، حسن (۱۳۸۸)، «مقایسه برخی از جنبه‌های محتوایی و شکلی غزلیات شمس و معارف بهاء ولد»، مجله مطالعات عرفانی، دانشگاه کاشان، پیاپی ۹، ۵۲-۲۹.
۱۵. خائفی، عباس و تقی‌پور کندسر، شیما (۱۳۹۵)، «جنبه‌های آبرونی در مجالس سبعة مولوی و معارف بهاء ولد»، مجله بهارستان سخن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلیخال، شماره ۳۱، ۱۲۷-۱۴۲.
۱۶. دشتی، سید محمد و سهرابی، سمیه (۱۳۹۰)، «شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در معارف بهاء ولد»، مجله مطالعات عرفانی، دانشگاه کاشان، دوره ۲، شماره ۴، ۸۵-۶۵.
۱۷. زروانی، مجتبی و غروی نیستانی، سید ماجد (۱۳۸۷)، «معرفت‌شناسی احساس در منظومه عرفانی بهاء ولد و مولوی»، مجله مطالعات عرفانی، دانشگاه کاشان، شماره ۷، ۱۶۲-۱۴۷.
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، با کاروان حله، تهران: علمی.
۱۹. _____ (۱۳۷۹)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: سخن.
۲۰. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۸، تهران: خوارزمی.
۲۱. سلطانی، فاطمه و میرهاشمی، طاهره (۱۳۹۸)، بررسی استعاره مفهومی «جهان هستی، درخت است در متون عرفانی»، مجله ادبیات عرفانی، دانشگاه کاشان، شماره ۲۰، ۳۱-۷.
۲۲. سنچولی، احمد و شکیبایی، لیلا (۱۳۹۱)، «بررسی کلام مغلوب در معارف بهاء ولد»، مجله مولوی‌پژوهی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، شماره ۱۳، ۷۵-۴۶.
۲۳. سهروردی، شهاب‌الدین عمر (۱۳۸۴)، عوارف المعارف، به‌اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. شاکر، کریم (۱۳۹۶)، «مضامین تعلیمی در دیوان رودکی سمرقندی»، پژوهشنامه

- ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۵، ۱-۲۲.
۲۵. شبستری، سعدالدین محمود (۱۳۶۸)، گلشن راز، تصحیح صمد موحد، تهران: طهوری.
۲۶. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، انواع ادبی، چ ۵، تهران: دنیای دانش.
۲۷. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد (۱۳۶۹)، ترجمه خصال، ترجمه مدرس گیلانی، مشهد: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
۲۸. صفا، ذبیح الله (۱۳۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
۲۹. عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۴۵)، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
۳۰. غزالی، امام محمد (۱۳۷۸)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چ ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. فاطمی، سید حسین و همکاران (۱۳۹۰)، «سرچشمه‌های فکری رمز و تصویر در معارف بهاء ولد»، فصلنامه جستارهای نوین ادبی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۷۳، ۱۲۳-۱۵۶.
۳۲. قبادی اصل، مرتضی و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در معارف بهاء ولد»، مجله عرفانیات در ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، شماره ۳۳، ۱۱-۳۷.
۳۳. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱)، رساله قشیریه، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۴. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۱)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، مقدمه، تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوار.
۳۵. لوئیس، فرانکلین دی (۱۳۸۳)، مولوی، دیروز و امروز، شرق و غرب، ترجمه فرهاد فرهمندفر، تهران: بی‌نا.
۳۶. مایر، فریتس (۱۳۸۲)، بهاء ولد، ترجمه مریم مشرف، تهران: نشر دانشگاهی.

۳۷. محمد بن منور (۱۳۸۵)، اسرارالتوحید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
۳۸. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن.
۳۹. مشرف، مریم و حیدرزاده سردرود، حسن (۱۳۸۳)، «حجاب عرفانی در معارف بهاء ولد و مثنوی مولوی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره ۱۹۳، ۹۵-۱۲۹.
۴۰. معینی فرد، زهرا و همکاران (۱۳۹۲)، «سیطره قرآن در معارف بهاء ولد»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، دانشگاه اراک، دوره ۱، شماره ۴، ۶۳-۸۲.
۴۱. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۲)، مثنوی معنوی، با تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه.
۴۲. ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۸۴)، دیوان، چ ۱، تهران: چاپخانه فراین.
۴۳. نظامی گنجوی (۱۳۸۷)، لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۸، تهران: نشر قطره.
۴۴. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴)، کشف‌المحجوب، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.

